



شماره ۲۳

هُوَاللّٰهُ

ای بخشنده^۱ مهربان یاران را دل و جان شادمان کن و روح
و وجدان، جَنَّتِ رِضْوَانِ فَرْمَا دِرْهَر دَمِی تَأْیِیْدِی جَدِیْدِ بَخْشِ و دَر
هَر نَفْسِی نَفْسِ رِحْمَانِی بَفَرَسْت. نَفُوسِ رَا آيَاتِ هُدٰی كِن و وِجُوهِ رَا سُرْجِ
مَلَاۤءِ اَعْلٰی زِبَانِهَا گویا کن و گوشها شنوانما تا تَرْتِیْلِ آيَاتِ تَقْدِیْسِ -
کند و اِسْتِمَاعِ اَلْحٰنِ بَدِیْعِ از ملکوت جدید. هریک را کوکبی کن
و از اِنْقِ مَوْهَبَتِ کِبْرِی دَر خَشْتَنده فرما تا از مَشْرِقِ هُدٰی بَرَقْرُونِ و
اعصار بتابند توئی مقتدر و عزیز و بخشنده و درخشنده و دانای
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَلْعَزِیْزُ اَلْمُسْتَعٰنُ . ع ع

ص ۵۲ مجموعه مناجات ۲

- ۱- مناجات ای بخشنده مهربان یاران را
- ۲- آثار مبارکه ای خداوند بپمانند به حکمت
- ۳- کلمات مکنونه ای رفیقِ عرشی بد مشنو
- ۴- تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء
- ۵- مبادی اداری بیتالعدل اعظم
- ۶- احکام ازدواج در دیانت بهائی
- ۷- حیات بهائی ازدواج بهائی
- ۸- تاریخ ادیان مکتب کُنْفِیُوس
- ۹- معرفی آثار مبارکه سوره ملک
- ۱۰- بشارات درباره حضرت عبدالبهاء
- ۱۱- زبان عربی درس سوم

هو الله

ای خداوند بیمانند، به حکمت کبرایت اِقْتِرَانِ د ربین اَقْرَانِ مَقْدَرِ
فرمودی تا سُلَالِهٖ انسان در عالم امکان تَسَلُّسُلْ یابد و همواره تا
جهان باقی به عبودیت و عبادت و پرستش و ستایش و عیایش در گاه
اَحَدِ یَتِّت مشغول و مألوف گردند و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادَتِهِ
حال این در مرغ آشیانهٔ مَحَبَّتِ راد رملکوتِ رحمانیتت عقد اِقْتِرَانِ
ببند و وسیلهٔ حصول فیض جاودان فرما تا از اجتماع آند و بحر
مَحَبَّتِ موج اُلْفَتِ برخیزد و لِقَائِی سُلَالَهٔ مَقْدَسَهٔ برساحل وجود ریزد
مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ یَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا یَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِبَانِ
یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ای خداوند مهربان این اِقْتِرَانِ
را اسباب تولید در و مرجان فرما اِنَّكَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْغَنُورُ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ع ع

مجموعهٔ مناجات حضرت عبد البهاء

ای رفیق عرشى

بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عَوِیْل بر میار یعنی بد مگو
تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت
نفسی مپسند تا ذلّت تو چهره نگشاید پس باد لِی پاک و قلبِ طاهر
و صَدْرِ مَقْدَسِ و خاطرِ مُنْزَهٔ در ایام عمرِ خود که اَقْلَّ از آنی محسوبست
فارغ باش تا بفرات از این جسد فانی بفرود و سی معانی راجع شوی و
در ملکوتِ باقی مَقَرِّ یابی .

عُرش : در معارف اسلامی جایگاه خدا و مقام الهی است

در معارف بهائی : در مقامی "هیكل مقدّس مظاهر الهیه است"
و جسم الطّفِ اَقْدَسِ ایشان و در مقامی امرالله و کلمه الله و نفس
ظهور و ذات و نفسِ مظهر الهی .

عَوِیْل : فریاد ، داد ، شیون و گریه

صَدْر : سینه

مُنْزَهٔ : پاک و پاکیزه و بی آلاش

اَقْلَّ از آنی : کمتر از یک آن و لحظه

حضرت عبد البهاء میفرمایند : (امروخلق جلد ۳ ص ۱۸۴)

"اگر چنانچه از بعضی دوستان قُصُورِ صاد رگردد دید دیگران باید
بذیلِ سَتَرِ پوشند و در اِکمالِ نواقصِ او کوشند نه آنکه از او عیب جوئی
نمایند و در حقّ او ذلّت و خواری پسندند نظر خطا پوش سبب بصیرت
است و انسان پرهوش، سَتَارِ عیوبِ هر بندۀ پرمعصیت، پردۀ داری —
شأنِ وُحُوشِ است نه انسانِ پردانش و هوش"

تاریخ حیات حضرت عبد البهاء

حضرت عبد البهاء سومین فرزند برومند حضرت بهاء الله و آسیه خانم می باشند . ولادت مبارک در طلوع فجر همان شب تاریخی پنجم جمادی الاولی از سنه ۱۲۶۰ هجری مطابق با ۲۳ ماه می از سال ۱۸۴۴ میلادی واقع گردید که در ساعت دو و یازده دقیقه از شب گذشته حضرت نقطه اولی در بالاخانه بیت مبارک شیراز - رسالت خویش را بجناب ملا حسین بشرویه ای اعلام فرمودند . محل تولد مبارک شهر طهران در منزلی واقع در محله دروازه - شمیران قدیم که فعلاً بنام پامنار مشهور است میباشد و پس از تولد بنام عباس که نام جد بزرگوار آنحضرت جناب میرزا بزرگ نوری بود نامیده شدند .

آنحضرت ایام طفولیت و کودکی تا سن نه سالگی را در طهران و گاهی در نورمازندران ملکی آبا و اجدادی خود گذراندند و تحصیلاً راجعاً زمان رانزد هیچ استاد و معلمی کسب نفرمودند . آن ایام که بدو طلوع حضرت نقطه اولی و ظهور مصائب و آلام^{تخصی} بود و حضرت بهاء الله قیام بنصرت امر فرموده و یگانه ملجاء و پناه - اصحاب بودند هر چه که بر آنحضرت وارد گردید حضرت عبد البهاء نیز در همان سنین کودکی شریک و سهیم پدر بزرگوار خود بودند . از ایام طفولیت هیکل مبارک چندین خاطره موجود است که ذیلاً بهد و مورد آن اشاره می گردد .

در سفر نامه اروپا ص ۶۰۲ مذکور است .

"یک وقتی ماد رطهران همه نوع اسباب آسایش و زندگی داشتیم ولی در یک روز همه را غارت نمودند بدرجه ای سختی روی داد که روزی والدیه قدری آرد را بجای نان در دست من ریخته همین نحو خوردم"

ایضا در همان صفحه چنین مرقوم گشته :

"یومی از ایام سجن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بحضور - مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در محبس فرستادند و چون فرآشها محل حبس مبارک را نشان دادند مرابده و ش خود برد . دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود و پله آزد رتنگ محقری پائین رفتیم ولی چشم جایی را نمیدید . در وسط پله یک مرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند اورا نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم یک مرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت سنگینی بصعوبت حرکت میدادند . آنحالت خیلی موحرن و موثر بود بلایای مبارک بوصف نمایم و زبان تقریر نمیتواند"

عزیمت ببغداد به همراهی حضرت بهاء الله

در موقع عزیمت حضرت بهاء الله و عائله مبارکه از طهران ببغداد که در فصل زمستان و ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۹ هجری مطابق

با ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ میلادی واقع گردید ، حضرت عبد البهاء در سن نه سالگی همراه پدر بزرگوار خود بودند و در راه بواسطه شدت سرمای زمستان و نبودن وسائل بانحضرت خیلی سخت گذشت بطوریکه آثار سرمازدگی در انگشتان پای مبارک تا اواخر ایام حیات باقی بود .

در ایام توقف حضرت بهاء الله و همراهان در بغداد که متجاوز از ده سال بطول انجامید همواره مراقب و مواظب خدمت پدر بزرگوار خود بودند و در ضمن ، پذیرائی و ملاقات از واردین و دلجوئی و - محبت با صاحب و احباب ستمدیده ایران و رسیدگی بچگونگی احوالات مراجعین و راهنمایی آنان جهت تشرف بحضور حضرت بهاء الله از هر طبقه و صنفی کلا برعهده کفایت آنحضرت بود که با کمال ملأطفت این خدمت مهم را در همه اوقات انجام میدادند و هر کس که بملاقات و مصاحبت آنحضرت نائل میگردد بطوری مُجذِب و شیفته اخلاق و صفات عالیّه آنوجود مبارک میگردد که هر یک بنحوی زبان بمدح و ثنا و ستایش آنحضرت میگشودند . مخصوصاً از علماء و دانشمندان که بفیض دیدار نائل میگشتند از شدت ذکاء و هوش و احاطه آنحضرت بر علوم و دانش زمان با وجود عدم تعلّم و تحصیل در ریّعان شباب که مانند بدر تمام نورانشان بود متحیر میگشتند و با کمال انصاف بر نبوغ ذاتی و عظمت و بزرگی حال و آتیّه آنحضرت شهادت میدادند . مؤثرترین حوادثی که در ایام بغداد آنحضرت را در اوایل شباب

در چار حزن و آلم شدید نمود ایام دو ساله هجرت حضرت بهاء الله بسلیمانیه است که هر وقت از آن ایام پرآلام و ظلم و عدوان دشمنان و اهل طغیان و کیفیت مظلومیت حضرت بهاء الله و چگونگی گذشت آن ایام یاد میفرمودند ، در چار تأثر شدید گشته و اشک از دیدگان آنحضرت جاری میشد . همانطور که ذکر شد حضرت عبد البهاء در - جمیع موارد شریک و سهیم بلایای وارده بر پدر بزرگوار خود بودند بطوریکه در کتاب تاریخ نبیل و گاد پارسزبای مرقوم شده از کثرت متاعب و بلاهای در مراحل اولیّه صباوت احساس در آن کهنوت میفرمودند و آثار حزن عظیم از جنبین مبینشان هوید ابود .

در همان ایام بود که ایمان قلبی بعظمت مقام حضرت بهاء الله یافته و بر کشف سر مکنون واقف و آگاه گشتند که موعود بیان یعنی من یظهره الله که جمیع اصحاب و مؤمنین بحضرت باب در انتظارند تا کشف نقاب نماید و برده از رخسار خویش بگشاید همانا پدر بزرگوار ایشان میباشد .

ضمناً کتاب مستطاب ایقان که در ایام بغداد در مدت دو شبانه روز بافتخار جناب حاج سید محمد خال اکبر نازل شده بخط حضرت عبد البهاء تحریر و بجناب خال تسلیم گردید و در همان ایام در - بغداد شخصی از پاشاهای عثمانی موسوم به علی شوکت پاشا از حضور مبارک استدعای شرح و تفسیری بر حدیث قدسی " کنت کنتاً مخفیاً " نمود و آنحضرت انجام این مسوول را بعهده حضرت عبد البهاء گذاشتند

در حالیکه فقط نوزده سال از سن مبارک ایشان گذشته بود لذا از قلم آنحضرت شرح جامع و کاملی بر حدیث مزبور مرقوم گشت و حقائق و اسرار آنرا توضیح و تبیین فرمودند بنوعی که باعث تعجب و شگفتی پاشای مزبور و هر خواننده‌ی دیگری گردید.

و نیز در آیام توقّف چهار ماه حضرت بهاءالله و همراهان در اسلا^{بول} و بعد از آن بمدّت پنج سال در ادرنه همهجا آنحضرت ملازم پدر بزرگوار خود بوده و آثار کمالیه آنوجود مبارک روز بروز بیشتر ظاهر و عیان میگردد. چه بسیاری از عرایض و حاجات نفوس که بمحض مبارک حضرت بهاءالله معروض میشد و صدور جواب بعهدۀ آنحضرت محوّل میگردد و هرگاه مصاحبه و ملاقات بعضی از بزرگان و اعیان و علمالایم و ضروری بود آنحضرت بالنیاب از طرف حضرت بهاءالله با آنها ملاقات میفرمودند و مراجعین نیز مضاجبت آنوجود مبارک را موقتاً شمرده و با کمال علاقه مندی از بیاناتشان استفاده مینمودند. بعد از استقرار هیکل مبارک حضرت بهاءالله و همراهان در سجن عکا مواظبت و مراقبت از عائلۀ مبارکه و سایر مسخوین و تنهیه و سایر راحت و آسایش آنها و رفع مشکلات و سوءتفاهماتیکه در قلوب مردم ایجاد شده بود و دفع حملات دشمنان امرالله و رسیدگی باحوال همراهان کلاً برعهده کفایت آنحضرت بود و همچنین تحریر بسیاری از آیات نازله که در جواب عرایض و دستاورد حبابای ایران و سایر نقاط از لسان مبارک حضرت بهاءالله نازل میگردد بدخط

حضرت عبدالبهاء نوشته و ارسال میگردد و حتی جواب سوءالاتیکه بعضی از نفوس غیربهای از حضور مبارک مینمودند بعهدۀ آنحضرت محوّل میگردد و نیز تشرف بعضی از زائرین بحضور مبارک در آیام سجن بحسن تدبیر و کیاست آنحضرت صورت میگرفت.

آنحضرت در بین اغصان تنها کسی بود که از لسان مبارک حضرت بهاءالله بخطاب مطلق "آقا" مخاطب گشته و از سایر اغصان ممتاز گردیدند و باینجهت در بین احباب و دستاورد بعنوان "سرکار آقا" مشهور و معروف بودند.

ازدواج حضرت عبدالبهاء

جناب میرزا محمد حسن برادر بزرگتر حضرت بهاءالله که موءمن بامر مبارک حضرت اعلی و از طرف مادر از آنحضرت جدا بود صبیهای داشت مسمّاء به شهریانو که بنا بر عادت معموله آنزمان از زمان طفولیت حضرت عبدالبهاء نامزد ایشان کرده بودند در آیامی که حضرت بهاءالله و عائلۀ مبارکه در ریغداد تشریف داشتند جناب میرزا محمد حسن در آنجا بحضور مبارک مشرف و با اصرار هرچه تمامتر تقاضای تحکیم این ارتباط را میکنند ولی حضرت عبدالبهاء قبول نفرمودند تا عاقبت بامر جمال مبارک قبول میفرمایند و در موقعیکه در ادرنه تشریف داشتند جمال مبارک دستور فرمودند که شهریانو را از تاگر حرکت دهند و یاد رنه بیاورند. در اینموقع همشیره ابی حضرت بهاءالله که پس از انفصال یحیی و طرد او از حق اعراض نموده

و به یحیی پیوسته بود اقدام و اصرار برای از هم گسیختگی این ارتباط نمود و شهریانورا بجبر و زور و با حيله و تزوير بعقد ازدواج میرزا — علیخان پسر صدراعظم (اعتماد الدوله) که شخص کره المنظر و ناقص الخلقه ای بود د رآورد .

شهریانو عاقبت پس از یکسال که از این ازدواج گذشت بمرض سل مبتلا شده فوت نمود .

از طرف دیگر بصرف اراده و مشیت الهیه ترتیبی پیش آمد که منتهی باز دواج و اقتیان آنحضرت با سرکار منیره خانم صبیحه جناب آقامیرزا محمدعلی نهری اصفهانی گردید . ایشان از اقوام جناب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء بودند .

از دواج حضرت عبدالبهاء د ر هنگامی واقع شد که حضرت بهاء الله و عائله مبارکه پس از خروج از سجن د ربیت عبود د ر شهر عکا مقرو منزل اختیار فرموده بودند و هنوز د وره محد و دیت آنحضرت خاتمه نیافته بود و طبق فرامین و احکام اولیای امور دلتی بخارج شهر تشریف نمی بردند خانه مزبور نیز گنجایش آن جمعیت رانداشت و از جهت اطاق مخصوص و لوازم زندگانی د رمضیقه بسر میبردند و همین مسأله باعث تأخیر عروسی شده بود لذا خواهجه عبود که این موضوع را احساس نمود یک اطاق از خانه و محل مسکونی خود بحرم مبارک باز نمود و همانرا جهت اقامت حضرت عبدالبهاء تعیین نمودند و حَسْبُ الْإِذْنِ و اجازة مبارک از دواج مبارک حضرت عبدالبهاء و

حضرت منیره خانم د ر آن بیت با مراسم خیلی ساده و روحانی برگزار گردید .

* * * * *

میادی اداری قسمت دوم — بیت العدل اعظم الهی

بیت العدل اعظم عالیترین مرجع د ر نظم اداری بهائی می باشد . حضرت ولی امرالله میفرمایند : **قَوْلُهُ الْعَزِيزُ** آنچه د رهویتی این امر ابدع اکرم مستور و بتد ریح از حیز غیب به عرصه شهود خواهد آمد اول و اعظم آن تأسیس د یوان عدل الهی است که اعلی ذروه قصر مشید نظم اداری امرالله محسوب . . .

قرن بدیع جلد ۴ ص ۲۸۶

و نیز د ر توفیق مبارک مورخ نوروز ۱۱۱ میفرمایند :

... مراکز منفرد که بمنزله نقاطند . . . جماعات که بمنزله حروفاتند . . . محافل محلّیه که بمنزله کلمات تاماتند . . . و محافل ملی روحانی که بمنزله آیات بنیاتند تشکیل گردد و ارکان د یوان عدل الهی مرتباً منصوب شود و بر این ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم و بمنزله کتاب مبین است مرتفع گردد و موصّسات نظم بدیع الهی به این تاج **مُخْرَتِ عَظْمِي مُتَوَجِّحٌ** گردد و در دامنه **كَرَمِ الْهَيْ جَبَلِ الرَّبِّ** در **مَقَرِّ مَعْنِي** استقرار یابد . . .

مطالب مربوط به این تأسیس جلیل که به بد قدرت الهی از رضوان ۱۹۶۳ د ر عالم امکان ایجاد گشته بطور پراکنده د ر آثار مبارکه موجود

است که اینک به مطالعه قسمتی از این آثار میپردازیم:

الف - حکمت وجود و رمز بنیان بیت العدل اعظم

حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرماید: **قَوْلُهُ الْأَعْلَى** "امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند **أَمْنَاءُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ وَمَطَالِعِ الْأُمُرِيِّ بِلَادِهِ** (۱) . . . چون که هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امور به وزیرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . . ."

و نیز در کلمات فرد و سیه میفرماید: **آنچه از حد و دات در کتاب پر حسب ظاهر نازل شده باید امنای عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند . . .** ورق هشتم از کلمات فرد و سیه

و حضرت عبد البهاء میفرماید: **قوله العزيز** . . . از حکمت حواله بعضی احکام مهمه به بیت العدل سؤال نموده بودید . . . مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی **مُتَفَرِّغَات** راجع به بیت عدل و حکمت اینست که زمان بزرگ منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای این اجرا مینماید . . ."

ب - اهمیت مقام و منزلت بیت العدل اعظم الهی
بیت العدل اعظم:

۱ - "در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت -

(۱) مضمون بیان مبارک: ایشانند امنای الهی در بین بندگانش و مطالع امر در بلاد او

فَائِضٌ از حضرت اعلی روحی لَهُمَا الْفِدَاءُ است.

حضرت عبد البهاء میفرماید: **قَوْلُهُ الْحَكِيمُ** "و همچنین ملاحظه نشود که بیت العدل بفروری خویش قراری دهند **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** بیت العدل اعظم بالهام و تائید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت و قایت و حمایت و صیانت جمال قدماست . . ."

امر و خلق جلد ۴ ص ۲۹۹

و نیز میفرماید: **بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت ساطق احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید** " مکاتیب عبد البهاء جلد سوم ص ۵۰۱

۲ - **مُلَهُمْ** به الهامات غیبی الهی است.

۳ - "اقتد ارش من عند الله و مستمد از ملکوت اعلی" است.

حضرت بهاء الله میفرماید: **قوله تعالی** . . . امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند، نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند، ایشان **مُلَهُمْ**ند به الهامات غیبی الهی . . ."

اشراقات

و حضرت عبد البهاء میفرماید: **بیت العدل اعظم در ظل جناح پروردگار مهربان و بخشنده تحت عون و صون و حمایت اوست . . .** اقتد ارش من عند الله است و مستمد از ملکوت اعلی و احکامش **مُلَهُمْ** و روحانی است"

در دستخط معهد اعلی جلد ۱ ص ۳۰۸

حضرت ولی عزیز امر الله میفرماید: **كَلِمَةٌ مَبَارَكَةٌ إِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا**

یَشاءُ (۱) "اطمینان صریح حضرت بهاء الله است به این نفوس و بنا بر این فقط این هیئت مهابط هدایت والیهامات الهیه اند . . . و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور - اعظم است . . ." دستخط معبد اعلی جلد ۱

۴- "مضون از کَلِّ خَطَا" است

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: قوله العزیز "بیت عدل عمومی که با انتخاب عموم تاسیس شود . . . آنچه قرار دهند مِنْ عِنْدِ اللّٰه است . . . مَضُونًا مِنْ كَلِّ خَطَا . . ." الواح وصایا ص ۱۲ و ۱۵ و نیز میفرمایند: "اگر حق آنان را از خطا حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که کل نفوس مؤمنه بخطا افتند و بکلی اساس دین الهی بهم خورد و این لایق و سزاوار حضرت احدیت نه . . ."

مفروضات ص ۱۲۹

۵- "مظهر عدالت کلیه و مصدر صفات و سنوحت رحمانیه" است حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند: قوله الاحلی "بیت العدل اعظم الهی . . . معبد جلیل و بنیان قدیم و رفیع المقامی که طبق آنچه از قلم شارع مقدس این امر اعظم در شأن آن عَزَّ نَزول یافته و بدان نام و نشان مَنَعُوت گردد و مظهر عدالت کلیه الهیه و مصدر صفات و سنوحت رحمانیه است" ظهور عدل الهی ص ۵۷ و نیز میفرمایند: "دیوان عدل الهی . . . مرکز عظیم و معبد رفیع

(۱) مضمون بیان مبارک: همانا که خود (حق) با ایشان الهام مینماید آنچه که می خواهد .

المُنَّارِی که طبق نام و عنوان آن مظهر عدالت رحمانیه و حافظ و حارس معدلت ربانیه است. مَعْدِلَتُنِی که یگانگانه عامل استقرار حکومت نظم و قانون و ضامن امن و امان در جهان پرهمسهمه و هیجان است" ظهور عدل الهی ص ۴۹

"شارع مقدس این شرع اعظم مشروع عظیمی را که تاج و تاج واکلیل جلیل موسسات نظم بدیع جهان آرای امر اقوم انخم اوست، آنرا بصفه فضل و غفو موصوف نفرموده بلکه بیت عدل الهی نام نهاده است. زیرا عدالت یگانه اساس و بنیان رَصِین و مَرَبِّدِرِ صلح اعظم یزدانی است" ظهور عدل الهی ص ۶

۶- "مَرَجِعُ کُلِّ امْرٍ" است. مرجع اهل بهاء است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: قوله المطاع "مَنْ مَبِینِ آیَاتِ جَمَالِ مَبَارِكُمْ وَ مَنصُوصِ قَلَمِ اَعْلٰی کُلِّ بَایِدِ اطَاعَتِ نَمَایِنْدِ . جَمِیعِ امْرِیهِ مَبِینِ مَنصُوصِ رَاجِعِ وَاَمَّا بَعْدُ رَجُوعُ کُلِّ بَه بَیْتِ عَدْلِ اَلْهَیِّیَّتِ"

بدایع الآثار جلد ۱ ص ۱۱۱

و حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند: " . . . بیت العدل اعظم جمیع امور امری جهان را متحد ساخته قوت میدهد مرتب نمود و در انعطاف میکند زیرا این معبد اعلی سرچشمه اقدامات و اجرائات کلیه بهائیان است . . ." ص ۱۹۶ ارکان نظم بدیع

" . . . چون بعد از حضرت شوقی افندی جانشینی در مقام ولایت امرالله موجود نه، ریاست امرالله با بیت العدل اعظم است که معبد

اعلی و مرجع اهل بهاء . . . است"

دستخط معهد اعلی جلد ۱ ص ۳۲۳

۷- "حَلَالِ مشکلات، است

۸- "مُبَیِّنِ امور مبهمه" است

۹- "واضع احکام و شرایع غیر منصوصه" است

۱۰- "رائع اختلاف" است

حضرت عبد البهاء میفرماید: قوله العزیز . . . زنهار زنهار مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید. اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حل مشکلات فرماید"

مکاتیب عبد البهاء جلد ۳ ص ۵۰۰

و نیز میفرماید: ". . . آنچه اختلاف واقع یامساثل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقریر یابد همان مانند نص است"

الواح وصایا ص ۲۱

" . . . مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد . . . مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و - بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است . . ."

الواح وصایا ص ۲۱

" . . . چون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوصه از عبارات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد

و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل - نماید، اختلاف آزمان حصول یابد، بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید . . ."

الواح وصایا ص ۲۱

حضرت ولی امر الله میفرماید: قوله الاحلی "مرجعی که در مستقبل حلال مشکلات و واضع احکام و شرایع غیر منصوصه و مبین امور مبهمه است" مائده آسمانی جلد ۳ ص ۱۸

" . . . بعد از عبد البهاء هر وقت بیت عدل عمومی تشکیل شود - رائع اختلاف خواهد بود . . ."

۱۱- "اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل" است

حضرت عبد البهاء میفرماید: قوله الاعلی "بیت العدل اعظم

. . . آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است

ابدا" مفری از برای نفسی نه" امر و خلق جلد ۴ ص ۳۰۰

و نیز میفرماید: ". . . باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند

الواح وصایا صفحه ۲۸"

حضرت ولی محبوب امر الله میفرماید: ". . . و چون واضع و مؤسس

قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب الهی یعنی بیت عدل عمومی . . .

تأسیس گردد ترتیبی جدید و قانونی محکم و متین و مشروعاتی کامل

تشریح نماید و تأسیس کند و تمام انجمن های یاران، چه خصوصی و چه

عمومی، چه اخلی و چه مرکزی کل در ظل آن و مقتبس از آن و مؤسس

برآیند . . ." توفیق مبارک مورخ شباط ۱۹۲۲

ج - "مخالفت با بیت العدل اعظم مخالفت بساخذ" است

حضرت عبد البهاء میفرماید: "به بیت عدل آنچه بالاتفاق و با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن أحب الشقاق وأظهر النفاق وأعرض عن رب الميثاق (!)".

الواح وصایا ص ۲۱

"... آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه وخالفهم فقد خالف الله ومن عصاهم فقد عصى الله..." (۲)

الواح وصایا ص ۱۲

(۱) مضمون بیان چنین است: هر که از آن (از رأی بیت عدل) تجاوز نماید پس او از کسانی است که در ستگی و شقاق رادوست ندارد و موجب بروز نفاق و دروغی گشته و از صاحب میثاق روگردانیده است.

(۲) مضمون بیان چنین است: هر کسی که با حضرت ولی امر الله مخالفت کند و یا با بیت العدل عمومی مخالفت کند پس در حقیقت بساخذ است. مخالفت کرده است و هر کسی که از ایشان سرپیچی کند در واقع از حکم خدا سرپیچی کرده است.

احکام ازدواج در دیانت بهائی

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"تَزَوَّجُوا يَا قَوْمِ لِيُظَهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذُكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ لِتَتَّخِذُوهُ لِأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا". آیه ۴۳

مضمون آیه شریفه فوق بفارسی چنین است:

"ازدواج نماید ای مردم تا ظاهر شوند از شما نفوسی که بذكرو - عبادت حق در بین خلق پردازند این امرن بر شماست آنرا برای خود مدد بگیرد"

در امر بهائی ازدواج تنها ارتباط جسمانی و موقت در این جهان فانی نیست بلکه یک تلازم و رابطه معنوی و یک پیوند مقدس دائمی میان زن و شوهر است.

زناشویی در دیانت بهائی ساده و از تشریفات و شرایط سنگین معمول و متداول امروزه بد و راست. نبذهای از تعالیم و احکام نکاح که از نصوص مبارکه اقتباس و ترجمه و تلخیص شده "یلا" درج میگردد:

- ۱- در دیانت بهائی ازدواج از مندوبات است یعنی امری مستحب و ممدوح و پسندیده بوده ولی از واجبات احکام بشمار نمی رود.
- ۲- وصلت و زناشویی اهل بها با پیروان کلیه ادیان و مذاهب و طوائف عالم آزاد و بلا مانع است.

"... آنچه در ازدواج بهائی با غیر بهائی اهمیت دارد آنست که شخص بهائی به بهائیت خویش تصریح نماید و برکل دیانت او معلوم

باشد و عقد بهائی نیز صورت گیرد

د ستخط بیت العدل اعظم ۳ شَهْرُ السُّلْطَانِ ۱۲۷ ج ۲ ص ۲۰۴
۳- پس از تراضی طرفین رضایت اَبُوئِنِ آن‌ها شرط اصلی انجام مراسم ازدواج د ر امر بهائی است و بدون حصول این توافق عقد صورت نمی‌گیرد . این حکم د رمواردی که یکی ازد و طرف بهائی نباشد نیز ملحوظ و لا زِمُ الاجراء است .

د ستخط مورخه ۱۴ شَهْرُ الشَّرْفِ ۱۲۶ بیت العدل اعظم :
تحصیل رضایت والدین که مطرود روحانی میباشند شرط لازم ازدواج بهائی نیست (راهنمای محافل)
د ستخط شَهْرُ الْقَوْلِ ۱۲۶ بیت العدل اعظم خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران :

. . . چنانکه مستحضرنند تحصیل رضایت ابویین شرط لازم انعقاد عقد بهائی است و حتی اگر یکی از والدین غیر موءمن بواسطه تعصب یا جاهلانه ازدادن رضایت جهت ازدواج فرزند بهائی خویش - اِسْتِنْكَافٍ وِرْزَنْدِ مَحَافِلِ رُوحَانِيَةِ الْبَيْتِ نَمِيْتَوَانَنْدَ بَعْدَ بَهَائِيّـيِ بَرْدِ اَزَنْدِ يَعْنِي عَدَمَ صِدْقِ رُضَايَتِ بَعْلَتِ تَعَصُّبِ سَلْبِ شَرْطِ لَازِمِ -

عقد بهائی را ننمایید . (دستخطهای ج ۲ / ص ۱۰۲)
. . . اماد رموارد بیکه والدین مَفْقُودُ الْاَثْرِيَانِ بَايْدَ بِجَمِيْعِ قَسْوَا سَعِيّـيِ دَرِيَا فْتِنِ اَنْهَا كَرْدِ وَ دَر صُورْتِيْكَه جَمِيْعِ مَسَاعِيّ مُمْكِنَه مَشْرُوعَه جِهْتِ يَافْتِنِ اَنَانِ مَنْجَرِبَه نَتِيْجَه مَطْلُوبِ نَگِشْتِ وَايْنِ فُقْدَانِ اَز لِحَاظِ حَقُوْقِي قَطْعِيّ و مَحْرُزِ وَقَانُونِ شَخْصِ مَفْقُودِ رَا بَمَنْزِلَه مُتَوَفِّي تَلْقِيّ

نماید آنوقت تحصیل رضایت جهت عقد بهائی لازم نیست .

(دستخطهای جلد ۲ ص ۱۰۳)

۴- نامزد کردن د دختران و پسران قبل از ورود بسن بلوغ شرعی د ر امر مبارک حرام است . همچنین وقتی با اِسْتِجْمَاعِ شَرَايِطِ وَجَلْبِ رُضَايَتِ پد روماد ر طرفین ، وصلت بین د و فرد تحقق یافت و این امر بطور جدّی و رسمی د ربین اَقْرَبَا وَ خُوِيْشَاوَنْدَانِ اَعْلَانِ كَرْدِ يَدِ بَايْدِ بفاصله نود و پنج روز خطبه عقد جاری و مهترتسلیم و زفاف انجام شود . حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله العزيز " چون طرفین و ابویین راضی شدند و اِقْتِرَانِ تَقَرُّرِ يَافْتِ بَايْدَ بَعْدِ اَز نود و پنج روز حکما " زفاف واقع گردد تا خیرنشود " صفحه ۱۶۶ گنجینه حد و د احکام .

۵- د اماد شدن د ر امر مبارک با تسلیم مهر از طرف زوج به زوجه تحقّق می‌یابد میزان مهر برای ساکنین مدن (شهرها) از یک تا پنج واحد طلا و برای قُرُی و قصبات از یک تا پنج واحد نقره است (ملاک تعیین مهر از نظر طلا یا نقره اقامت زوج د ر شهر یا قریه است و سکونت زوجه د ره ر کجا باشد تأثیری د ر این امر ندارد) .

(تبصره) طبق نصوص مبارکه الهیه د رمهرقناعت بد رجه اولی اَحَبُّ اسْتِ یعنی تسلیم یکواحد (نوزده مثقال) نقره چهد ر شهرها و چهد ر قُرُی و قصبات د ر صورت توافق طرفین مقبول ساحت حق و مرضی د رگاه الهی است .

۶- عقد طبق مند رجات قباله نکاح که از طرف محفل مقدّس - روحانی ملی بهائیان ایران تنظیم و مورد تصویب حضرت ولی امرالله

واقع شده انجام می‌گیرد و شامل خطبه عقد، یک مناجات و آیتین
 «إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ رَاضُونَ» و «إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ رَاضِيَاتٌ» است که زوج و زوجه در محضر
 شهود با خواندن آیات فوق رضایت خود را اعلام می‌دارند و فی-
 المجلس مهریه از زوج اخذ و به زوجه تسلیم می‌گردد و در پایان قبالة
 محلی از برای امضاء شهود و تصدیق محفل روحانی محل در نظر
 گرفته شده است.

— دستخط ۱۱ شهر المَشْبِيَّة ۱۲۸ بیت العدل اعظم خطاب به
 محفل مقدس ملی بهائیان ایران :

... آن محفل و افراد جامعه باید بدانند که عقد بهائی البته باید
 در همان روزیکه عقد غیرامری و بیامدنی صورت می‌گیرد قبل از زفاف
 جاری گردد زیرا جهت شخص بهائی ازدواج مشروع نبوده و نیست
 مگر آنکه واجبات و احکام عقد بهائی صورت پذیرد اگر از لحاظ
 مقررات مملکتی جهت ازدواج و نفع بهائی عقد مدنی نیز در
 بعضی از ممالک واجب و قانوناً لازم باشد برای رعایت قانون مملکتی
 اجراء عقد مدنی نیز جائز.

و نیز در صورتیکه بهائی با غیر بهائی ازدواج نماید اجراء عقد
 بموجب دیانت طرف غیر بهائی نیز جائز بشرط اینکه طرف بهائی-
 تقیه و یا انکار عقیده ننماید و مخالف اصول امری تعهدی نسپارد و
 لیکن هیچیک از آن، جای عقد بهائی را نمی‌گیرد و ازدواج احبا را
 بموجب آئین نازنین مشروع نمی‌سازد. . . . (راهنمای محافل)

۷- نکاح دوزن در زمان واحد مُسْتَلْزِم اجرای عدالت و مشروط
 بشرط محال بوده و صریحاً در امر مبارک نهی شده است.

۸- زواج مقید یا نکاح موقت که معروف بنکاح متعه (صیغه)
 می‌باشد در این شرع الهی حرام است و طریقه اهل بهاء پرهیز از
 هوس و هوی و تمسک بِعُرْوَةِ الْوُثْقَى طهارت و تقوی است.

۹- فاصله بین زوج و زوجه از نظر خویشی و قرابت هر چه دورتر
 نسل قوی تر و اعمده سلامت و سعادت افراد محکم و استوارتر خواهد
 بود. حضرت عبدالبهاء در لوح صَدِّ الرَّحْمَای فریدنی می‌فرماید :
 "در اقتران هر چه دورتر موافق تر زیرا بُعد نسب و خویشی بین زوج
 و زوجه مدارصحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است"
 انتسی .

(گنجینه حد و احکام ص ۱۸۵)

حیات بهائی ازدواج بهائی

چون ایام زندگانی از طفولیت تا جوانی سپری شود و ملکات فاضله در این مراحل کسب گردد موسم تزویج رسد و بخاطر آنکه ساله آدم تَسَلُّسَل یابد و سُئُوْحَاتِ رحمانیه دائم و برقرار ماند بِتَقْدِیرِ حَیِّ قَدْ یَرِ عُلُوِّهِ زُوجِیَّتِ بَمِیَانِ آید این مرحله از حیات که باید منجر بشکلی عائله جدید گردد از مهمترین سوانح زندگی شمرده شود .

با اینکه امروز جمیع اقطار عالم را طوفان بی دینی فرا گرفته و آفات اخلاقی، بنی آدم را بمخافات عظیمه انداخته ولی آنکس که جامه تقوی بپوشد و در عصمت دربر نماید خداوند او را از هر بلیه و آسیبی محفوظ دارد بهمین لحاظ در جمیع شرایع الهیه بر حسب موقعیت و زمان، دستورات کامله در این مورد بر اشرف مخلوقات تشریح و مراعات اصول (۱) و فروع آن واجب گشته است.

در اینجا فهرست واریذکر نمونه‌هایی از تعالیم الهیه در این -

باره میبرد ازیم :

تعریف ازدواج بهائی

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

"بین بهائیان مسأله ازدواج اینست که مرد وزن باید جسماً و ب -

(۱) خلاصه آئین ازدواج را در قسمت احکام همین نشریه ملاحظه

خواهید نمود .

روحا متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند اینست اقراران بهائی . . .

حیات بهائی ص ۴۴

اهمیت و فوائد ازدواج

حضرت عبدالبهاء میفرماید : " . . . اقراران در ذرات موجودات سبب ظهور فضل و موهبت رحمان است و هر چه رتبه بالاتر رود اهمیت اقراران عظیم‌تر گردد . . . بِالْأَخْصِ اگر بمحبت حضرت یزدان شود وحدت اصلیه جلوه نماید " در جای دیگر میفرماید :

"تَأَهَّلُ بِمَوْجِبِ شَرِیْعَتِ لَازِمٌ لِهَذَا خَیْلِی مَبَارِکٌ اسْتَدْرُ جَوَانِی نَتَائِجِ وَبِرْكَاتِشْ مَعْلُومٌ نِیْسَتِ وَلی بَعْدَ هَا انْسانِ مِی بِنِیْسَدِ عَائِلَهَای تَشْکِیلِ نَمُودَه عِیْلِی مُتَلَدِّذٌ مِیْشُودُ وَمَحْظُوظٌ . . . دِیْگَرِ آنْکَه - تَأَهَّلُ بَرای انْسانِ حِصْنِی مِیْگَرَدِ دِکَه از هَوِی وَهَوَسِ مِصُونِ مِیْمَانَدِ وَ مَحْظُوظٌ سَبَبِ عِفْتِ وَ عِصْمَتِ انْسانِ مِیْشُودِ چَه کَه عِنْدَ اللّهِ امْرِی اعْظَمُ از

عصمت و عفت نیست . . . " ص ۷۶ ازدواج بهائی

در واقع ازدواج سبب میشود که زن و شوهر در احساسات و عواطف روحانی، غمها شادبها، موضوع اطفال، خانه و درآمد، علائق و امثال آن شریک باشند و این احساس همکاری و اشتراک مساعی تا زمان پیری باقی بماند . در دوران خزان زندگی نیز موجب سرور خاطر شود .

ازدواج بکمک عشق و دوستی سبب تعدیل رفتار و اعمال شخص
میشود زندگی او را رونقی تازه میبخشد و او را از بی‌نظمی و بی‌هدنی
میرهاند . ازدواج بهائی ص ۷

همچنین میفرمایند :

" . . . تأسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوان است از
غرور جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیروشد انسوس میخورد "

ازدواج بهائی ص ۲۵

أمة البهائیه حضرت روحیه خانم در کتاب دستور العمل برای زندگی
چنین مینویسند :

"أعلى ثمره روح انسان قابلیت و استعدادی است که برای ابراز
محبت در او بوجود آمده . محبت نه فقط قویترین قوه جاذبه در
جامعه انسانی است بلکه یگانه عامل امتزاج دائمی و تنها قوه ممکنه
است که میتواند بین مردم ایجاد اتحاد نموده و بوسیله اتحاد نظم
و محیطی بوجود آورد که زندگی انسان را به عالیترین و بهترین وجهی
اداره نماید . . .

. . . اگر ما در داخل خانه عشق و محبت نداشته باشیم چطور
میتوانیم آنرا در جای دیگر بدست آوریم .

. . . احساسات و عواطفی که در اثر ملاحظت و نوازش اطفال بوجود
میآید تا حدی از خود خواهی ماکه همیشه گرفتار آن هستیم میگذرد و
علاقه جدید و شدید و همچنین حس مسؤولیت تازه در ما ایجاد
مینماید و شخص را بر آن میدارد که مواظب خویش بود و شرافت و

حیثیت خود را در نظر گیرد و یکنوع محبت جدیدی در ما بوجود میآورد
که لازمه آن عطا و بردباری و از خود گذشتگی است . در حقیقت داشتن
اولاد میتواند در روالدین حس تزکیه نفس ایجاد نماید و باید هم
چنین باشد . اولاد بر حلاوت زندگی میافزاید . . .

ازدواج بهائی ص ۴۱ - ۴۳ - ۵۱

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

" . . . البته در شرایط عادی هر فردی باید ازدواج را وظیفه
اخلاقی خود بشمارد و جمال مبارک مؤمنین را بآن تشویق فرموده اند
ولی بهیچوجه الزامی نیست تصمیم نهائی با خود شخص است که با
توجه به خواست خود در اثر برتشکیل زندگی خانوادگی یا بسربردن
بحال تجرد اتخاذ خواهد نمود . . .

ترجمه ز نامه مورخ ۳ می ۱۹۳۶ به یکی از یاران

جوانی - تسلط بر نفس - ازدواج

حضرت ولی امر الله میفرمایند : " . . . جوانان بهائی باید از
طرفی در رس خود داری و تسلط بر نفس را که بدن شکا اثر سو د مندی
بررشد و تکامل اخلاقی و شخصیت آنها خواهد داشت فراگیرند و از
طرف دیگر باید توصیه شوند که پیمان زناشویی را در جوانی و در
بُحْبُوحه نیروی جسمانی برقرار سازند . بدن تردید عوامل اقتصاد
اغلب در راه ازدواج جوانان مشکلاتی ایجاد میکند ولی در بیشتر
موارد بهانه‌ای بیش نیست و بنا بر این نباید زیاد بدان اهمیت

داد . ترجمه - نقل از نامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۰ به یکی از یاران

شایسته است اولیای بهائی از تشریفات زائد و غیر لازم و مخارج اضافی و غیر ضروری که سبب ضعف قوه مالی خانواده گردد بکسر و کم کردن و بروز مشکل و اختلاف نظر از ابتدا امر خواهد شد چشم ببوشند تا مشکل مالی سد بزرگی در راه اقدام باین امر مقدس نگردد .
ازدواج بهائی ص ۳۰

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" . . . از بس مردم اسیر زواید مدعیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک و تهیه کامل ببیند هر چه میکوشد باز می بیند ناقص است و اسباب تازه پیدا شده است مردم خود را در زحمت انداخته اند"

بدایح الآثار ص ۱۹۴

مشخصات یک همسر و اطلاع از اخلاق یکدیگر

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " در این امر ، اقتران ، اتفاق تام و رضایت کامل بین طرفین است باید نهایت دقت مجری شود و از اخلاق یکدیگر مطلع باشند و عهد متین محکم مابین هر دو بیایند ارتباطش ابدی باشد . . . " هدیه ازدواج ص ۱۵
و خطاب به یکی از زائرین چنین فرمودند :

" حال که با آمریکا مراجعت میکنی باید در فکر گرفتن زوجه ای برای خود باشی باید دختری را انتخاب کنی که

شایسته و قابل هدیه های معنوی و روحانی تو باشد

او باید عاقل و باهوش باشد
آرزومند کمال باشد .

بجمیع مسائل مربوط بزندانگانی تو علاقمند باشد

و در جمیع مراحل حیات یار و شریک تو باشد

رفیقی شفیق باشد دارای قلبی مهربان و سرور انگیز باشد

آنگاه تو باید خود را فدای سعادت او بنمائی و او را با عشقی روحانی

و زائد الوصف دوست بداری .

مرد قبل از انتخاب زوجه باید با امتیانت و هوشیاری و بطور جدی

فکر کند که این دختر در تمام مراحل زندگی یار او خواهد بود . ازدواج

یک امر موقتی نیست . . . "

هدیه ازدواج ص ۱۶

(ادامه دارد)

* * * * *

تاریخ ادیان مرام بزرگ اصلاحی، مکتب کنفوسیوس

تقریباً همزمان با ظهور حضرت بوداد رهند وستان، حکیمی روحانی بنام کنفوسیوس نیز در چین ظهور فرمود. نامش را بهنگام تولد که در حد و ۵۵۱ قبل از میلاد بود کونگ فوتزو^۱ "Kung-fu-tzu" نهادند که بلاتین کنفوسیوس (Confucius) گردید.

وی در خانواده‌ای اصیل در شرق چین و در جنوب پکن متولد گشت ولی یتیم و فقیر بزرگ شد. تحصیلاتی نمود اما کمال عقلی و روحانیش ذاتی بود. در اول جوانی ازدواج کرد و صاحب یک پسر و دو دختر گردید. بعد از مرگ مادرش مدتی انزوا^۲ گزیدر سپس از سن ۲۵ یا ۲۶ به تعلیم مردمان خصوصاً جوانان پرداخت و اسفاری با طرف نمود و عده^۳ کثیری پیرو یافت. در ۵ سالگی بمقام قضاوت و منصب وزارت رسید و ترویج عدالت و تقلیل جرم و جنایت نمود. چندی بعد استعفا داد و برای اصلاح جوامع دیگر به سفر بیالات سائره پرداخت بالاخره بمولد خود مراجعت کرد و تحریراتی نمود تا در سن ۷۲ سالگی در ۴۷۹ قبل از میلاد درگذشت.

بعد از او شاگردان مقرب و منتخبش به تجمیع و تألیف آثار استاد و ثبت مواظت و تعالیم او و انضمام تفاسیر خویش پرداختند و کتب معتبره و اولیه و اصلیه این مکتب را تنظیم کردند.

تعالیم کنفوسیوس: این حکیم چینی به بیان مسائل دینی پرداخت^۴ بلکه سعی در تجدید و ترویج اخلاقیات و آداب و شعائر و رسوم—

حسنة^۵ قدیم نمود و در تمام زمینه‌های اخلاقی و روابط انسانی و اجتماعی سخن گفت. نیکوکاری را اساس فضائل دانست و استقامت^۶ در کار خیر و احترام به رسوم و شعائر پسندیده و ایمان درست و هوشیاری و خردمندی در کار را تعلیم داد. نظرت بشر را بر نیکی گرفت ولی به پرورش آن جهت وصول یکمال تأکید کرد. به دانش صحیح که موجب اندیشه پاک شود و به تطهیر قلب و تهذیب نفس و تحسین اخلاق و اطوار اهمیت بسیار داد و اصلاح روابط خانوادگی^۷ و اجتماعی مانند روابط دوست با دوست و زن با شوهر و برادر با برادر و پدر و مادر با اولاد و بالاخره روابط حکومت و رعیت را فوق العاده مهم شمرد و مثلاً در مورد اخیر گفت که شایسته است حاکم فرمانروا خود مثل اعلی و سر مشق کامل برای مردم باشد. رؤساء باید ناظر بصلاح مردم باشند نه منافع خویش و رعایا هم با جرای وظائف خود نسبت بحکومت پرداختند. از مالیاتها و هزینه‌های جنگی باید کاست^۸ و بکوشش در تعلیم و تربیت برای جلوگیری از وقوع جرم افزود، بالاخره از تعالیم مهمه کنفوسیوس "اعتدال" و حفظ آن در جمیع شؤون بود. مشکلات مسیر و پیشرفت: تعالیم اخلاقی کنفوسیوس نه هرگز بد زیبایی و کمالی که بیان شده بود اجرا^۹ گردید و نه ثابت و دراز اختلا^{۱۰} ماند یعنی پس از چندی بهد و مکتب فلسفی تقسیم شد و سپس مورد مخالفت مکاتب دیگر که بعداً در چین بوجود آمد قرار گرفت. مع هذا آئین اخلاقی کنفوسیوس پیشرفت نمود و با وجود موانع—

دیگر مثل مخالفت های بعضی از سلاطین چین و پاپ برخی مرامها
سیاسی و یا تجدیدهای فلسفی و ظهور "کنفوسیوس نوین"
(Neo-confucianism) و کنفوسیوس امروزی (Modern-confucianism)
حدود ۲۵ قرن مردم چین را تحت تأثیر قرار داد و مورد اعتقاد
کثیری از ایشان قرار گرفت و در ممالک مجاور و کشورهای شرق چین
نیز انتشار یافت چنانکه امروزه مع تضییقات و تبلیغات ضد مذهبی
حکومت چین در نیمه دوم این قرن، تعداد معتقدین و پیروان
تعالیم اخلاقی کنفوسیوس را در آن اقلیم بین صد تا دویست میلیون
تخمین زده اند

* * * *

معرفی آثار مبارکه سوره ملوک

در خصوص نزول این سفرکریم حضرت ولی امرالله بیانی باین —
مضمون میفرمایند :

مهمترین آثار عظیمه صاد ره از قلم جمال مبارک که در اد رنه بعد
از حصول فصل اکبرنازل شده سوره ملوک است هیکل مبارک در این
لوح عظیم برای اولین بار رؤسا و بزرگان و سلاطین روی زمین را در
شرق و غرب بطور عموم مخاطب قرار داده اند و علاوه بر این پادشاه
عثمانی و وزیرای آن مملکت و سلاطین مسیحی و نمایندگان سیاسی
فرانسه و ایران را که در اسلامبول پایتخت عثمانیان مقیم بوده اند و
پس از آن مشایخ و حکام و ایرانیان و مردم ساکن مدینه اسلامبول و
فلاسفه جهان را هر یک بخطابی خاص مخاطب داشته اند .
و توضیحا میفرمایند :

— جمال قدم در سوره ملوک امرالله را به سلاطین و بزرگان عالم
ابلاغ فرمودند و آنان را به اطاعت از دین الله دعوت نمودند .
— حَقَانِیَّتِ دَعْوَتِ وَا مَرِّ مَقْدَسِ حَضْرَتِ بَابِ رَا اَثْبَاتِ فَرَمُودِ نَدِ
— بزرگان و امرای عالم را از عدم اقبال به امر عظیم الهی سرزنش —
کرده و به آنها نصیحت فرموده اند که راه عدالت در پیش گیرند و به
اصلاح امور همت گمارند و از اختلاف ممانعت نمایند ، مصارف
جنگ و ستیز را تقلیل دهند و از تجهیزات عسکریه بکاهند .
— شرحی از مضامین خود را بیان میفرمایند و زمامداران را به رعایت

حال فقرا متوجه میسازند و میفرمایند اگر به نصیحت و پند و اندرز خالصانه الهی اهمیت ندهند و غفلت کنند عذاب خداوند از جمیع جهات آنان را احاطه خواهد کرد .

— سلطان عَبْدُ الْعَزِيزِ رانصیحت میفرمایند که در امور بشخصه اقدام نماید و به وزیران بی لیاقت اعتماد نکند و به ثروت و شکوه و شوکت دنیا مغرور نشود در هرکاری طریق اعتدال را در پیش گیرد و در —
"مناهج عدل قویم" قدم بردارد .

— رفتار و کردار وزیران و وزراء سلطان را مورد ملامت قرار داده و آنان را به ترک پیروی نفس و هوی و اطاعت از او امر خدا نصیحت میکنند و آنان را اِنذار میفرمایند که بزودی جزای اعمال خود را خواهند دید .

— مشایخ و رؤسای اهل سنت را در اسلامبول مخاطب قرار داده اند میفرمایند شما به واسطه اعراض از حق از حیات معنویه محروم هستید و غرور و نخوت شما را از عرفان الهی بی نصیب کرده .

— حُكْمَايِ مدنیه کبیره و فلاسفه ارض را مخاطب ساخته به آنها نصیحت میفرمایند که از علوم ظاهره دچار غرور نشوند و از بَخْرِ عِلْمٍ لَا يَزَالِي خود را محروم نسازند .

— سپس در باره حضرت سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ و مصائب و مظلومیت آن بزرگوار آیاتی میفرمایند و مقامات عالیه آن حضرت راستایش می نمایند و از درگاه خداوند نوز به چنین مقام شهادت و فداکاری راد در —

سبیل الهی مسئلت می نمایند

این اثر مبارک در مجموعه "الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض" که بمناسبت صدمین سال نزول سوره الملوک بامر بیت العدل اعظم چاپ و به تعداد زیادی از زماهداران عالم داده شد و —
همچنین در جزوه ای مستقل موجود است .

بشارات در باره حضرت مَن طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ

حضرت عبد البهاء فرزند ارشد حضرت بهاء الله که از طرف اب بزرگوار خود به لقب "غُصْنُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ" ملقب شده ، در کتب آسمانی اکثر بنام غُصْنُ (شاخه) به آن وجود مبارک اشاره شده است . از آن جمله :

در کتاب اشعیا باب ۴ آیه ۲ پس از ذکر ایام آخر مینویسد :

"در آنروز شاخه خداوند (غصن الله) زیبا و جلیل و میوه زمین بجهت نَاجِيَانِ اسرَائِيلِ فخر و زینت خواهد بود ."

در کتاب زکریا باب ۳ آیه ۸ مینویسد :

"اینک من بنده ، خود شاخه (غصن) را خواهم آورد"

و در باب ۱۲ آیه ۱۲ ببعده همان کتاب آمده :

"اینک مردی که به شاخه (غصن) مَسْمُوعِي است و از مکان خود خواهد

روئید ، و هیکل رب را بنا خواهد نمود پس او هیکل خداوند را بنا

خواهد نمود و جلال را مَتَحَمِّلٌ خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده

حکمرانی خواهد کرد و آنانی که درند خواهند آمد و درهیکل خداوند بنا خواهند نمود و . . . این واقع خواهد شد " این آیه اشاره به استقرار عرش مبارک حضرت رب اعلی و ساختمان آن مقام مقدّس در دامنه کوه کرمل میباشد که بدست مبارک حضرت غصن الله الاعظم انجام گرفت و نیز اشاره باینکه آنحضرت برکرسی عهد و میثاق جالس گشتند و . . .

در مکاشفات یوحنا پس از ذکر علائم و وقایع ظهور آیه ۹ عباراتی آمده که هر قسمت آن همراه با تفسیر مربوطه از مفاوضات مبارک نقل میگردد: "وقَدْ سَخَدَادِ رَاسْمَانِ مَفْتُوحِ گشت" یعنی اورشلیم الهی پدید آمد و قَدْ سَخَدَادِ رَاسْمَانِ ظاهر گشت. قدس الاقداس در اصطلاح اهل عرفان جوهر شریعت الهی و تعالیم حقیقی ربّانی است که در هیچ دوری از ادوار انبیاء تغییر نیافته است. چنانچه از پیش بیان شد . . . "وقَدْ سَخَدَادِ رَاسْمَانِ مَفْتُوحِ گشت" یعنی سبب انتشار این تعالیم الهیه و ظهور این اسرار ربّانیه و اشراق شمس حقیقت ابواب فلاح و نجات مفتوح گردد و آثار خیر و برکات سماویّه آشکار شود.

بعد میفرماید "و تابوت عهد نامه اود رَقْدَسِ اوظاهر شد" یعنی کتاب عهد او در رَقْدَسِ اوظاهر شود و لوح میثاق ثبت گردد و معانی عهد و پیمان آشکار شود صیت الهی شرق و غرب گیرد و آوازه امرالله جهانگیر شود اهل نقض خوار و ذلیل شوند و اهل ثبوت عزیز و

جلیل گردند زیرا بکتاب عهد متمسکند و در میثاق ثابت و مستقیم . بعد میفرماید "و برقهها و صد اها و رعد ها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد" یعنی بعد از ظهور کتاب عهد طوفان عظیمی پدید آید و برق قهر و غضب الهی درخشد و صدای رعد نقض میثاق بلند گردد و زلزله شبّهات حاصل شود و تگرگ عذاب بر ناقضین میثاق ببارد و مدعیان ایمان به فتنه و امتحان افتند .

ص ۴۷ و ۴۸ مفاوضات

همچنین در کتاب پنج شأن حضرت اعلی پس از اشاره بظهور—
 مَن يُظْهِرُهُ اللهُ مِیْفَرْمَا یَنْدُ: "هَلْ تَعْرِفُونَ سِرَّ اللهِ اَوَّلًا تَعْرِفُونَ ذَلِکَ
 اَوَّلًا مِّنْ اَمِّن" (۱) چنانکه میدانیم سِرَّ اللهِ یکی از القاب مبارک است
 حضرت عبدالبهاء است و ایشان اَوَّلِ مَوْءِنِ بِه مَن يُظْهِرُهُ اللهُ بودند.

با استناد از کتاب بشارات کتاب آسمانی

(۱) مضمون فارسی آن اینست: آیا سرالله را میشناسید یا نه؟ او
 اول کسی است که ایمان آورد.

یکبار دیگر به آن قسمت از نوار که مربوط به درس دوم است بدقت — گوش فراد دهید (از سطر ۱۳۴ لی آخر) سپس قواعدی را که در دفتر مخصوص و در مورد مطالب این درس مرقوم گردید بدقت مطالعه کنید و پس از آن تمرینات زیر را انجام دهید .

قبل از انجام تمرینات مطالب زیر را در خصوص استفاده از کتاب لغت بدقت فرا بگیرید .

حال که میتوانیم وزن اسم و فعل و حروف اصلی و حروف زائد آنها را تشخیص بدسیم استفاده از کتاب لغت کار بسیار آسانی است . در کتابهای لغت فارسی لغات را از روی حرف اول کلمه بترتیب حروف الفبا مرتب کرده اند . مثلاً " برای پیدا کردن لغت ژرف حرف (ژ) را پیدا می‌کنیم بعد در قسمت (ر) ردیف (ژر) . . . تا می‌رسیم به (ژرف: عمیق ، گود) کلمه ژرف بعد از کلمه (ژرد : پرخور) و قبل از کلمه (ژرنا : گودی) واقع شده است . در زبان عربی نیز لغت نامه‌ها به همین ترتیب حروف الفبا نوشته شده ، با این تفاوت که اول باید بدانیم حروف اصلی کلمه که است تا در ردیف مربوطه بتوانیم تمام مشتقات آنرا پیدا کنیم . مثلاً اگر بخواهیم معنی کلمه اِسْتِخْرَاجُ را پیدا کنیم در کتاب لغت فارسی اول قسمت (الف) حرف اول کلمه و بعد ردیف (س) الی آخر را پیدا می‌کنیم ولی برای یافتن معنی همین لغت از کتاب لغت عربی باید اول وزن کلمه را تعیین کرد ، حروف —

اصلی را تشخیص داد ، بعد حروف اصلی را در کتاب لغت معنی به ترتیب پیدا کرد مانند اِسْتِخْرَاجُ بروزن اِسْتِثْعَالُ حروف اصلی عبارت از (خ ، ر ، ج) میباشد ، پس باید لغت خَرَجَ را پیدا کرد در قسمت (خ) ردیف (ر) بعد (ج) و در آنجا معنی بسیاری از — مشتقات کلمه خَرَجَ نوشته شده . مثلاً " در فرهنگ " مُنْجِدُ الطُّلَابِ در ذیل کلمه خَرَجَ چنین نوشته شده :

(خَرَجَ — خَرُوجاً و مَخْرَجاً) خارج شد ، بیرون آمد و همچنین معنی مشتقات : أَخْرَجَهُ ، أَخْرَجَ ، خَرَجَ ، مُخَارَجَهُ ، اِسْتِخْرَاجُ ، خَرَجَ ، خَرَّاجُ ، خَرَّاجٌ ، خَارِجُهُ ، خَارِجِي ، خَارِجِيَّةٌ ، خُرُوجٌ ، مَخْرَجٌ هم نوشته شده است .

در کار کردن با لغت نامه توجه داشته باشید که ترتیب در حرف آخر الفبای عربی یا فارسی متفاوت است . بدین ترتیب که در فارسی (و ، ه ، ی) و در عربی (ه ، و ، ی) است .

تمرین ۱ : پس از تعیین هم وزن افعال در تمرین ۱ درس پیش با استفاده از کتاب لغت ، معنی هر یک را پیدا کنید .

تمرین ۲ : هم وزن کلمات زیر را با اعراب کامل بنویسید .

كُتِبَ ، كِتَابٌ ، شَجَرَ ، سَفَرَجَلٌ ، جَعْفَرَ ، تَزَلُّزَلٌ ، اُكْتُبُوا ، يُعَلِّمُ

تمرین ۳ — در کلمات : يُعَلِّمُ — اُكْتُبُوا — تَزَلُّزَلٌ — كُتِبَ — سَفَرَجَلٌ

(۱) حروف اصلی کدامها هستند ؟

(۲) حروف زائد کدامها هستند ؟

(۳) فاعل و صیغ الفاعل و لام الفعل کدام حروف هستند ؟
 تمرین ۳ - هم وزن اسماء ذیل را بنویسید و با استفاده از کتاب -
 لغت معنی آنها را پیدا کنید .
 نَاطِرٌ - مَنْظُورٌ - سَمِعٌ - سَامِعٌ - مَسْمُوعٌ - قُرْبٌ - قُرْبَةٌ
 قَرِيبٌ - أَقَارِبٌ - تَقْرِيبٌ - مُقَرَّبٌ - حُكْمٌ - مُحْكَمٌ -
 حَكِيمٌ - مُحْكَمٌ - إِسْتِحْكَامٌ - مُسْتَحْكَمٌ - حُكْمَاءٌ - بَالِغٌ
 بُلُوغٌ - بُلْغَاءٌ - إِبْلَاحٌ - بِلَاغَةٌ - تَبْلِيغٌ - حُضُورٌ - مُحَضَّرٌ
 رَجُلٌ - شَجَرٌ - كِتَابٌ - قَلَمٌ - قِرْطَاسٌ - كَاتِبٌ -
 مَكْتُوبٌ - مُعَلِّمٌ - مَدْرَسٌ - أَكْبَرٌ - عَلَامٌ - غَفُورٌ - مُجْرَبٌ
 شَرِيفٌ - مُحَمَّدٌ - مُقَدِّمٌ - مُتَكَبِّرٌ - مُفْسِدٌ - تَفْرِيقٌ -
 إِعْلَامٌ - إِكْتِسَابٌ - إِسْتِغْفَارٌ - عَصْفُورٌ

لغات جزوه ۲۳

آتِي - آتِيَه : آنچه یا آنکه بعداً بیاید ، آئینده ، از بعد آئینده
 آيْتِيْن : د آیه
 اِقْتِرَان : بهم نزد یک شدن ، ازدواج ، نزدیکی و پیوستگی
 اَقْرَان : همترازان در علم و شجاعت و غیره مفرد : قرن (د رکنایه :
 همدوره ها و همگنان)
 اِسْتِجْمَاع : جمع کردن ، گرد آوردن ، جمع شدن ، بیکدیگر منضم شدن
 اَلطَّف : لطیف تر (بین) ، نرم تر (بین) ، پاکیزه تر (بین)
 اِمْتِزَاج : آمیخته شدن ، مخلوط و همزوج و درهم شدن
 اَمَّةٌ اَلْبَهَاءُ : کنیزها
 اِتَّخَذَ : گرفتن
 اَبَوَيْنِ : پدر و مادر
 اِنَّا كُلُّ لِّلّٰهِ رَاضُوْنَ : همانا که همه مادر راه خداوند راضی هستیم (برای
 مردان)
 اِنَّا كُلُّ لِّلّٰهِ رَاضِيَاتٌ : همانا که همه مادر راه خداوند راضی هستیم
 (برای زنان)
 اِنْعِقَادٌ : بستن و بسته شدن پیمان و قرار داد
 اَكْرَمٌ : محترم تر (بین) ، گرامی تر (بین) ، کریم تر (بین) ، جوانمردترین
 اَبْدَعٌ : تازه تر (بین) ، جدید تر (بین) ، بیسابقه تر (بین)
 اَقْوَمٌ : راست تر (بین) ، محکم تر (بین) ، واضح تر (بین)

أَفْخَمَ : بزرگتر (بین) ، عالی تر (بین) ، با عظمت تر (بین)

اِقْتِبَاس : نور گرفتن ، بهره مند شدن ، دانش نرا گرفتن

اَزْمَان وَاَزْمَنَه : روزگاریها ، اوقات ، عمرها ، فصول سال (مفرد : زمان)

اِنْزِوَاء : گوشه نشینی کردن ، کناره گرفتن ، بایکدیگر جمع و متفق شدن

بُنْيَانِ قَوِيم : بنیان استوار

بُنْيَانِ رَصِين : بنیان محکم و پابرجا

بَيْنَهُمَا بُرُخٌ لَا يَبْغِيَانِ : میان آندودریا برزخ و فاصله ای است که

تجاوز به حد و د یکدیگر نمی کنند (سوره

الرَّحْمَنِ)

بُدْر : ماه تمام ، ماه شب چهارده ، سید (جمع : بُدُور)

بِالْغِيَاةِ : از طرف کسی کاری را کردن

بَرَكَت : فراوانی ، سعادت ، فزونی و افزایش (جمع : بَرَكَات)

تَسْلُسُل : پشت سرهم و پیوسته شدن ، بهم پیوستگی

تَرْتِيْل : بالحن آهسته تلاوت کردن ، بالحن خوش و آرام خواندن

تَقْرِير : مُحَقِّق ساختن ، تثبیت نمودن ، مُذْعِن و مُقْرِبُونَ

تَحْكِيم : محکم و استوار ساختن ، حاکم قرار دادن

تَرْوِيج : بهمسری درآمدن ، مزد و ج کردن ، همسرگرفتن و ازدواج

نمودن

تَشْرِيح : راه و یا شریعت را بیان کردن و نمودار ساختن ، قانون

گذاری کردن

تَعْدِيل : برابر و میزان کردن ، معتدل کردن

تَزْكِيَه : پاکیزه کردن ، پاک نمودن ، زکوة دادن ، بی آلاش کردن

تَجَرُّد : مجرد بودن ، تنهائی ، آزادی و برکناری از نفس و هوی

تَلَاُزْم : وابسته بهم بودن ، لازمه یکدیگر بودن ، لازم و ملزوم هم بودن

تَلْخِيص : مختصر کردن کلام ، خلاصه نمودن ، بیان کردن و واضح و

روشن نمودن

تَضْرِيح : امر و یا مطلبی را آشکار کردن ، سَخْنِي راصريح بیان کردن

تَرَاضِي : از هم راضی شدن ، خشنودی ، رضایت طرفین

تَقَرُّر : قرار یافتن ، ثابت شدن یا بودن ، ثبات و قرار

تَصْوِيب : رأی و نظریه ای را صحیح دانستن ، خطائی را تصحیح و اصلاح

کردن ، فرستادن

تَلْقَى : مصادف شدن ، ملاقات کردن ، گرفتن و فهمیدن ، دریافتن

تَجَدُّد : بتازگی گرائیدن ، نوشدن

تَخْمِين : حدس زدن ، مقدار چیزی را حدس زدن ، برآورد کردن

جَبِين : پیشانی ، ترسو

جَبْر : مجبور بودن ، تحمیل و بزور بکاری واداشتن

جَبَلُ الْبَرْب : کوه پروردگار ، مقصود کوه کرمل است

جَنَاح : بال ، بازو (جمع : أَجْنِحَه ، أَجْنَح)

جُلُوس : نشستن

جَامِع : جمع کننده ، گرد آورنده ، واجد ، تمام و کمال ، کامل جمع : جَوَامِع

حَقِيقَةٌ : حَقّ ، صحيح و درست و ثابت ، آنچه حفظ آن و حمایت از آن واجب باشد ، اصل و کُنْه و جوهر هر چیز جمع : حَقَائِقُ .

حدیث نبوی : روایتی از فرمایشات حضرت رسول (ص) که وحی نباشد .

حَاجَتٌ : احتیاج ، نیاز ، خواسته مورد ضرورت

حَرَمٌ : جای امن ، مکان مقدس ، اهل و عیال و خانواده - جمع : أَحْرَامٌ

حَسَبٌ : د ر فارسی به معنای طبق - وفق و مطابق مصطلح است

مثل حسب الاجازه ، حسب الاذن

حَیْزٌ : مکان ، محیط ، عالم

حَوَالَهُ : تحویل دین و بدهی ، آنچه بدیگری سپرده شود

حَلَالٌ : بسیار حل کننده

حَادِثٌ : پدید آمده ، آنچه از ابتدا وجود نداشته و بعد بوجود آمده

خلق شده ، تازه و جدید (ضدّ قدیم) جمع : حَوَادِثٌ

حَدِيثٌ قُدْسِيٌّ : حدیث روایت شده از حضرت رسول اکرم (بمنزله وحی)

خُطْبَةٌ : گفتار و یا رساله ، کلامی که در آغاز گفتار می آید و در خطبه‌ها^ی

مذهبی معمولاً مشتمل بر حمد خدا و نعت اولیاست

دُرٌّ : لؤلؤ ، مروارید . جمع : دُرَّاتٌ ، دُرَرٌ

دِرْعٌ : زره ، لباس جنگی . جمع : دِرَاعٌ

دُرُوهٌ - دُرُوهٌ : اوج ، بالاترین جا ، اعلی مقام ، بلندترین مرتبه

جمع : دُرُیٌّ

رِضْوَانٌ : یکی از مصادِرِ رِضْوَانِی - رِضْوَانِیٌ بمعنای رضا و پسند و قبول

است ، اَيْضاً بمعنای بهشت - باغ بهشت و دربان بهشت

نیز مصطلح می باشد .

رُوحِيٌّ لَهُمَا الْفِدَاءُ : روح من فدای آن دو باد

رَفِيعٌ : بلند ، بالا ، بلند پایه ، بلند مرتبه ، بلند قدر ، شریف

رَافِعٌ : بردارنده ، بلند کننده ، بلند قدر و شریف شونده ، درخشنده

گیرنده

رَبَّانِيٌّ - رَبَّانِيَّةٌ : منسوب به ربّ ، الهی ، پروردگاری ، عالم دینی

زَائِرٌ - زَائِرَةٌ : دیدار کننده ، زیارت کننده جمع : زَوَارٌ

زَفَافٌ : عروس را نزد شوهر فرستادن ، درخشیدن (برق)

سَلَالَةٌ : نسل ، فرزند ، نطفه ، آنچه از چیزی بیرون کشیده شود ، خلا^{صه}

سِرَاجٌ : چراغ (جمع : سُرَجٌ) ، خورشید

سِتَّارٌ : بسیار پوشاننده ، پوشاننده گناهان ، از اسما^ء الله است

سِلٌّ : بیماری سل ، ضعف ، لاغری

سَلْبٌ : اخذ کردن برخلاف میل طرف ، بزور گرفتن ، د ر فارسی بمعنا^ی

نفی (د ر مقابل ایجاب و گاهی د ر مقابل وجود) مصطلح می -

باشد .

شَهَادَةٌ : گواهان ، شهادت د دهندگان د ر مراجع قانونی - مفرد : شاهد

شَعَائِرٌ : احکام دینی ، احکام و سنن خاص ، علائم مفرد : شَعَائِرَةٌ

شَفِيقٌ - شَفِيقَةٌ : مهربان ، دلسوز جمع : شَفِيقَاءٌ

صُعُوبَةٌ : سخت شدن ، دشوارگردیدن ، شدید شدن

صَبِيْهٌ : مَوْئِثٌ صَبِيٌّ ، دختر ، دختر جوان ، دختری که بسن بلوغ نرسیده باشد جمع : صَبَايَا

صِحَّتٌ : سالم بودن ، بی عیب بودن ، درست و بدون شک بودن
صَوْنٌ : حفظ و نگهداری

صِنْفٌ : نوع ، رسته ، صفت ، حاشیه^۹ لباس یا پارچه جمع : أَصْنَافٌ —
صُنُوفٌ

طَرَفَيْنِ : د و طرف ، د و جانب

عُدْوَانٌ : ظلم ، ستم و تَعَدُّی

عُلُقَةٌ : تعلق ، د لبستگی جمع : عُلُقٌ

عِفَّتٌ : تَرَكِ شَهَوَاتِ زَشْتِ ، طهارت ، پاکی جسم

عِنْدَ اللَّهِ : نزد خداوند

عِصْمَتٌ : پاکی و بی گناهی ، بَری بودن از هر خطا جمع : عِصَمٌ

عُرْوَةُ الْوُثْقَى : د ستاویز محکم ، کنایه از عقیده د راست و تمسک بدین

الهی ، طریق صواب و امر حق

عَوْنٌ : مساعدت ، کمک ، یاری ، یاور ، خادم (جمع : أَعْوَانٌ : یاوران)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ : پس کد امین نعمتهای خداوند تان را انکار میکنید

فَوْزٌ : بمقصود رسیدن ، نائل شدن ، رستگاری

فِرْدَوْسٌ : باغ ، بوستان ، بهشت جمع : فِرَادِيسٌ

فَاضِلُهُ : مَوْئِثٌ فَاضِلٌ ، صاحب فضیلت ، بافضل و کمال ، د انشمنند

جمع : فَوَاضِلٌ

قُرَى : جمع قَرِيَهٍ و بمعنای دهات و شهرهاست

قَصَبَاتٌ : شهرها ، دهات ، قُرَى مفرد : قَصَبَةٌ

قَبَاكُهُ : التزام نامه برای اجرای تعهد و تأدییه^۹ دین ، د رفارسی به

سند معامله یا عقد و پیمان نیز اطلاق می شود .

قَبَةٌ : گنبد ، هر ساختمان یا بارگاهی که سقفش گنبدی باشد جمع :

قُبَابٌ

كَشْفٌ : پرده برداشتن ، آشکار کردن ، ظاهر نمودن ، برطرف نمودن

(غم و اندوه)

كِفَايَةٌ : کافی بودن ، بس بودن ، مستغنی و بی نیاز ساختن

كِيَاَسَةٌ : تمیز خوب از بد و د ر ک صلاح از غیر صلاح و تشخیص نافع از

مَضِرٌّ — د رفارسی به فراست و هوشیاری نیز تعبیر شده است

كِرْمٌ : زمین پرد رختی که گرد آن د بوار باشد ، باغ

كِرْسِيٌّ : صندلی ، تخت سلطنت یا حکومت ، سریر ، مرکز اقامت

جمع : كِرَاسِيٌّ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَزِينُ الْمُسْتَعَانُ : نیست خدای جز تو که عزیز و یاری

د هند و هستی

لَا تُحْصَى : بیرون از حساب

لَا يَزَالُ : پیوسته ، همیشه ، دائم ، ابدی

مَأْلُوفٌ : الفت گرفته ، مأنوس ، آنس و خو گرفته

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ : نیافریدم جن و انس را مگر اینکه

مرا پرستش کنند (آیه ۵۶ سوره ذاریات)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ : بهم آمیخت و در یارایا تابهم برسند

(آیه ۵۵ سوره الرَّحْمَنِ)

مَلَأَ أَعْلَى : ارواح مقدسه در عوالم الهیه، ملائکه، ارواح مجردة

مَقْدَسَه

مَعْصِيَت : عِصْيَان ، نافرمانی ، عَدَمِ اطاعت ، خطا جمع : مَعْاصِي

مُتَاعِبٌ : رنجها ، سختیها مفرد : مُتَعَبِه

مَكْنُونٌ : پوشیده ، مستور ، پنهان داشته شده ، محفوظ در قلب و

درون

مُلَازِمٌ : کسیکه همیشه باد یگری باشد ، همراه ، در فارسی به خادمی

که پیوسته در حضور باشد نیز میگویند

مُسْتَطَابٌ : پاک و پاکیزه ، خوب و طیب ، در فارسی جزو ألقابِ احترامی

است

مُحَوَّلٌ : منتقل شده ، تحویل گیرنده ، از حالی به حال دیگر آمده

حواله گیرنده ، واگذار شده

مُغْتَنَمٌ : غنیمت شمرده ، غنیمت دانسته ، قدر دانسته (وقت و غیره را)

مَضِیْقَه : مصطلح در فارسی و بمعنای تنگنا : کارد شوار ، تنگی و سختی

مَلَکَات : استعدادات ذاتی ، صفات راسخ در ذات و نفس مفرد : مَلَکَه

مَخَافَت : ترسیدن ، خوف داشتن ، بیمناک بودن

مَصُونٌ : حفظ کرده شده ، صیانت گشته ، محفوظ

مَنْدُوبٌ : مُسْتَحَبٌ ، آنچه شرعاً واجب نیست و ترک آن جا نژاست

ولی اجرایش نیکوست - مُنْتَخَبٌ ، نماینده مجلس

مُسْتَحَبٌ : دوست داشته شده ، ترجیح داده شده ، برتر

مَرْضِيٌّ - مَرْضِيَه : پسندیده ، مورد رضایت

مُتَعَه : آنچه که بدان اکتفاء گردد ، آنچه از آن نفع و تمتع برده شود ،

آنچه بعد از طلاق به زن تحویل گردد ، أيضاً صیغه یا زن

مَوْقَتٌ

مَشْرُوعٌ : شرعی ، مجاز در شرع ، تأسیس یا اقدام مورد اراده ، طرح

اجرائی

مُحَرَّرٌ : احراز شده ، بدست آورده شده ، در فارسی مسلم و قطعی

مَشَايِخٌ : پیرها ، بزرگان ، بزرگان قوم ، علماء - رؤسای مذهبی

مَثَلِ أَعْلَى : عالیترین سرمشق ، جامع جمیع کمالات انسانی - در امر

مبارک بطور خاص به حضرت عبدالبهاء اطلاق می گردد

مَرَامٌ : قَصْدٌ ، مَطْلَبٌ ، مقصود ، خواسته شده جمع : مَرَامَاتٌ

مِیثَاقٌ : عهد و پیمان ، آنچه که جمیع برآن عهد بندند مرکز میثاق :

حضرت عبدالبهاء میباشند

مَشِيدٌ - مَشِيدٌ : برافراشته و رفیع ، بنا شده

مَفْخَرَتٌ : هر عمل خوب و پسندیده ، آنچه بدان فخرکنند جمع : مَفَاخِرٌ

مُتَوِّجٌ : تاج دار

مَعْمُولٌ : عمل شده ، اجراء گردیده ، در فارسی بمعنای متداول و

رایج نیز مصطلح است

مَهَابِط : محللہای هَبُوط ، محللہای نَزُول ، محللہای فرود مفرد :
مَهَبِط

مَصُونًا مِنْ كُلِّ خَطَاٍ : محفوظ از هر خطائی

مَعَهَد : مرجع ناس ، محل رجوع مردم معهد اعلی : نام دیگر
بیت العدل اعظم الهی است

مَنَار : موضع نور ، کانون نور ، علم یا ستون علامت دار که برای راهنمایی
در راهها میگذارند -

مَعْدِلَت - معدلت : عدل ، انصاف ، میانروی در امور ، دوری از ظلم
مُوَبَّد : ابدی ، دائمی

مُبَيِّن : واضح و آشکار کننده ، توضیح دهنده ، شرح دهنده ، بیان
کننده ، مقصود حق در آیات و آثار

مُتَحَمِّم : واجب گردیده ، لازم شده ، حتم و واجب

مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ : از القابی که در لوح بیروت از قلم اعلی
در باره حضرت عبد البهاء نازل شده است

مَنْصُوص : کلام صریح و بدون احتیاج به تأویل ، کلام مستند

نَائِل : واصل ، کسیکه به مقصود و مطلوب خود برسد

نِكَاح : ازدواج کردن ، ازدواج ، زناشویی

نُبْدَه - نُبْدَه : قسمتی یا قطعه‌ای یا بخشی از هر چیز (کتاب ،

زندگی و غیره) جانب جمع : نُبَد

نَاسِخ : نَسَخ کننده ، باطل کننده - أَيْضًا نسخه بردار

وَاضِع : در فارسی بمعنای سازنده ، قرار دهنده ، مقررکننده ،
پدیدآورنده قوانین مصطلح است

وَقَايَت : حفظ و حراست کردن از بدیهها و آفات ، حفظ کردن
از شرور ، محافظت و حراست

هُدًى - هُدًى : راهنمایی کردن ، راه راست نمودن ، ارشاد کردن
دلالیت نمودن

هُوِيَّة : حقیقت و ذات هر شیء ، باطن ، مافی الضمیر

يُخْرِجُ مِثْمَا اللُّوْلُوِّ وَالْمَرْجَانُ : خارج می شود از آنند و در رومروارید .

x x x

اعلام جزوه* ۲۳

پنج شأن : مجموعه‌ای از بعضی از توافیق مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ که هر یک بِالْحانِ پنجگانه (آیات - مناجات - تفاسیر - شواهد و علمیه و کلمات نارسیه) نازل گردیده است . (فرهنگ لغات و اعلام ص ۴۳)

حدیثی که در حدیثی گنزیاً مخفیاً : حدیث مشهوری است باین مضمون که خداوند میفرماید : من بمنزله* یک گنج پنهانی بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم لذا مردم را آفریدم تا شناخته شوم .

تفسیر بدیع حضرت عبدالبهاء در این باره در ۵۴ صفحه* ابتدای مکاتیب جلد دوم درج میباشد . چهارمطلب و مقام مندرج در - حدیث شریف حضرت رسول (ص) : مقام گنزی مخفی ، مقامات و مراتب محبت ، مقام خلقت و مقام معرفت چنانچه خود تصریح فرموده اند .

اساس این تفسیر مهیمن را تشکیل میدهد که در معرفت حدیث مذکور مورد احتیاج است .

زکریای نبی : زکریای بن برکیا از انبیای بنی اسرائیل است که در اواخر قرن ششم قبل از میلاد میزیست و کتاب وی جزء سی و نه کتاب عهد عتیق میباشد .

سلطان عبد العزیز : خلیفه عثمانی و اسلامی است که در سال ۱۸۶۱ بعد از برادر خود عبد الحمید بسلطنت رسید و عامل سرگونیهای مظہر الهی در خطه عثمانی گردید و در نتیجه چهار مشکلات عظیمه شد و حتی قسمتهائی از متصرفات عثمانی مانند مصر و صربستان و

رومانی از حیثه نفوذ وی خارج شده و مستقل گشتند . از لحاظ مالی هم قادر به تأدیة قروض سنگین خارجی نگردید تا اینکه در ۱۸۷۶ معزول و محبوس شد و ده هفته بعد ویرا مرد میافتند . حضرت بهاء الله در اسلامبول لوحی خطاب با او و وزیرانش نازل فرمودند که توسط شمسی بیک (مأمور دولت که در خدمت مبارک بود) بدست صدراعظم او داده شد .

صَدُّرُ الْعِلْمَاءِ همدانی : صَدُّرُ الْعِلْمَاءِ لقب مرحمتی حضرت عبدالبهاء به جناب سید احمد صدر العلماء همدانی ابن حاج سید ابوالقاسم صدر العلماء همدانی است که بوسیله حاجی کلیم موسی طبیب با امرآشنا شدند و در رسی سالگی در طهران بشرف ایمان فائز گشتند و کلاس درس تبلیغ د اثر نمودند که ثمراتی بس عالیه و نتایج بس حسنه بخشید و تلامذت مبلغینی عزیز شدند . جناب صدر العلماء در استدالیهای هم تألیف نمودند و بسال ۱۳۲۵ قمری صعود کردند .

فَصْلُ الْكَبْرِ (فصل رهیب اکبر) : منظور طرد و فصل یحیی آزل - میباشد که در ۱۸۶۶ م در ادرنه واقع شد .

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع